

جایگاه قضاوت زنان در ایران

ابوالحسن شاکری*

ایوب میلیکی**

چکیده

با فرض عدم قابلیت خدشه در دلائل فقهی منع جواز قضاوت زنان و با این لحاظ که اکنون در ایران غالباً قضات محاکم، مجتهد نیستند و از باب تقریب حکم به واقع، لازم می‌آید دادرسی دو یا سه مرحله‌ای شود، (دادرسی در شرایط فعلی) دادرسی از باب ضرورت است، لذا با توجه به این که جریان و تشریفات رسیدگی را از آغاز تا پایان قانون مشخص کرده است به نظر می‌رسد زنان در صورت داشتن شرایط لازم قانونی و عالم بودن به قوانین و قدرت تشخیص موضوع‌ها، هم بتوانند با عنوان قاضی عرفی نه فقط پست‌های مشاوره قضایی، قاضی تحقیق و قاضی اجرای احکام را احراز کنند بلکه همین طور آن‌ها می‌توانند با همین عنوان در مناصب قضایی دادسرا (دادیار، بازپرس، دادستان) و محاکم بدوی با صدور قرارها و احکام غیرقطعی مشغول به کار شوند. زیرا که به ماهیت این تصمیم آن‌ها، حتی اگر از طرف قضات مرد هم صادر گردد، حکم به مفهوم شرعی گفته نمی‌شود و از طرفی هم اگر نفع پرونده آن را مطابق با خواسته‌اش نداند با تجدید نظرخواهی در مرجع بالاتر، با حضور و دخالت قضات مرد به طور قطعی و قابل اجرا انشای رأی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

قضاوت، زنان، حقوق، ایران

مقدمه

حقوق بشر که قلمرو جهانی دارد قرین همه‌ی فرهنگ‌ها و بومی همه‌ی ملت‌هاست که فقدان آن امری فراتر از انکار حیثیت بشری است.^(۱) از این حیث انکار صلاحیت‌های زنان و تبعیض، ستمگری و نفی نیمی از پیکره‌ی ملت‌هاست.^(۲)

* استادیار حقوق دانشگاه مازندران

** کارشناس ارشد حقوق

هر چند در نظام جمهوری اسلامی به برکت تحولات عظیم فکری و تغییر رویکردها انتظار می‌رود که زنان بتوانند به بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی برسند لیکن هم‌چنان آن‌ها در عمل از تصدی برخی مناصب و سمت‌های اجتماعی ممنوع هستند. از این میان یکی از مباحث مهم محافل حقوقی کشورمان، موضوع قضاوت زنان است که دیدگاه‌های متفاوتی راجع به آن مطرح است.

آن گونه که می‌دانیم قوانین و مقررات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ محدودیتی از این جهت برای زنان قائل نبود، لکن با پیروزی انقلاب اسلامی و ضرورت شکل‌گیری و اجرای قوانین مصوب بر مبانی فقهی، زنان به یک باره از قضاوت رسمی به مفهوم خاص و حتی عام آن منع شدند ولی اکنون با گذشت مدتی از پیروزی انقلاب اسلامی هر چند هنوز زنان در جایگاه قضاوت به مفهوم خاص آن (صاحب حکم) قرار نگرفته‌اند، لیکن به الفاظ قوانین با عنوان قاضی مشغول به خدمت در جامعه هستند. عموماً زنان آموزش دیده بر این باورند که برخلاف منطق است ما بتوانیم اعضای کابینه‌ی دولت و یا نماینده‌ی مردم در تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی برای عموم ملت باشیم و غالب مناصب اجتماعی را احراز کنیم اما صلاحیت قضاوت نداشته باشیم. به هر حال هر چند بنا به ملاحظات متعدد اصلاحات چندی در زمینه‌ی قضاوت زنان در ایران صورت پذیرفته است، هم‌چنان زنان از تصدی منصب قضاوت به مفهوم شرعی و خاص آن یعنی صدور حکم در محاکم قضایی منع هستند.

در این مختصر تلاش بر آن است تا ضمن تشریح سیر تاریخی- قانونی قضاوت زنان در ایران مراتب خاصی برای زنان در مقام دادرسی قائل شویم.

۲- تحولات قانونگذاری قضاوت زنان در ایران

سیر قانونگذاری قضاوت زنان در ایران به دو بخش مصوبات استخدامی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۷۵ و بعد از آن تقسیم می‌شود. در ذیل هر یک از قوانین به صورت مختصر بررسی می‌شود.

۱-۲- مقررات قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

قوانین و مقررات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در آن‌ها هیچ منعی برای حضور زنان در کادر قضایی وجود نداشته است. اولین قانون استخدام قضات که در آن ذکری از ضرورت مرد یا زن بودن داوطلب نشده بود در ۲۵ حمل ۱۳۰۲ تحت عنوان «قانون استخدام محاکم عدلیه و صاحب منصبان پارکه» به تصویب رسید. سپس به ترتیب سال‌های ۱۳۰۲، ۱۳۰۶، ۱۳۴۳، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۴ قوانین مختلفی راجع به استخدام قضات تصویب و اصلاح شد. در این زمینه قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۴۳/۲/۱۹ که در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۴ اصلاح شده جمعاً چهار شرط برای ورود به خدمات قضایی مقرر داشته بود که در هیچ یک از آن‌ها از مرد یا زن بودن قضات بحثی به میان نیامده بود و در ظاهر اطلاق قانون شامل هر دو گروه می‌شد. در تبصره‌ی نخست قانون مزبور دو قسم افراد از پذیرش در مشاغل قضایی محروم بودند: یکی اشخاص محکوم به جنحه و جنایت و دیگری افراد معروف به فساد عقیده. هم چنین در آیین‌نامه‌ی اعزام قضات و کارمندان اداری ممتاز به خارج کشور که در چهار ماده و پنج تبصره طبق ماده‌ی ۲۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید نیز هیچ اشاره‌ای به شرط جنسیت داوطلبان اعزام به خارج نشده بود.^(۳)

با وجود عدم منع قانونی، در عمل تا قبل از سال ۱۳۴۸ زنان هیچ یک از مناصب قضایی را نداشتند. در توجیه آن شاید بتوان گفت که خود آن‌ها داوطلب احراز این شغل پر فشار و هیجان و مسئولیت خطیر ناشی از آن نبودند و یا این که فرهنگ ایرانی و باورهای دینی غالب بر جامعه‌ی ایران به زنان اجازه‌ی حضور فعال برای قضاوت در میان مردان را نمی‌داد، تا این که نخستین بار در سال ۱۳۴۸ پنج نفر از آنان با عنوان قاضی، موفق به دریافت ابلاغ قضایی شدند و از آن پس تا هنگام پیروزی انقلاب تعداد بیشتری از زنان به جمع قضات پیوستند.^(۴)

۲-۲- مقررات بعد از انقلاب اسلامی

در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که هنوز پیروزی انقلاب اسلامی مسجل نشده بود، آیت‌الله شریعتمداری، یکی از مراجع شیعه، در گفتگویی با خبرگزاری رویتر و صدای امریکا،

در پاسخ به این سوال که آیا این درست است که زنان نمی‌توانند قاضی شوند، چنین می‌گوید: قضاوت کار ساده‌ای نیست و برای قاضی شرایطی است که به نظر ما چنین پستی برای زنان مناسب نیست و تمام شرایط در آنان وجود ندارد، زنان با رقت قلب و لطافت جسمی و روحی که دارند، این کار با طبیعت جسمی و روانی آن‌ها سازگار نیست، از شما که اهل آمریکایید می‌پرسم در مملکت خود شما که تاکنون ۳۶ تا ۳۷ رئیس جمهور داشته‌اید چند نفر از آن‌ها زن بوده است یا تا کنون در ایالت‌های مختلف آمریکا چند نفر استاندار و فرماندار و رئیس شهربانی و غیره داشته‌اید که زن باشند...^(۵)

به دنبال اظهارات آیت‌الله شریعتمداری، عده‌ای از زنان قاضی در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ با طرح این سؤال که چرا زن قاضی نشود؟ به وی اعتراض کردند. در بخش‌هایی از اعتراضیه آمده است: «... وجود فعّال و پر ثمر بیش از هفتاد زن که عده‌ای از آنان بیش از ده سال سابقه دارند خود دلیل روشن لیاقت و ثمر بخش بودن بانوان قاضی است، زنانی که رقت قلبشان مانع حمله و دفاع مسلحانه در برابر مزدوران نشد و حالا حضرت آیت‌الله از وظیفه‌ی انحصاری و سرنوشت محتوم زنان در پرورش کودکان یاد می‌کنند»^(۶)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیش از تصویب قانون اساسی، در عمل، با این نگرش و برداشت از دین اسلام که زنان نباید در قضاوت دخالت کنند، هیأت وزیران دولت موقت در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۵۸ تبدیل رتبه‌ی قضایی بانوان را به رتبه‌ی اداری تصویب کرد و طی آن مقرر داشت: «شرکت ملی نفت ایران و سایر شرکت‌های وابسته به دولت و سایر مؤسسات دولتی، بانوانی را که با رتبه‌ی قضایی در وزارت دادگستری اشتغال دارند و رتبه‌ی آنان از طرف هیأت تصفیه‌ی آن وزارتخانه تثبیت شده است در صورت تقاضای آنان به آن سازمان یا وزارتخانه منتقل نماید و رتبه‌های آنان را با رعایت مقررات به رتبه‌ی اداری تبدیل کنند»^(۷)

به دنبال آن، در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۸ که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید، با لحاظ اصل ۱۶۳ قانون اساسی^(۸) که شرایط و اوصاف قاضی را بر طبق موازین فقهی تعریف می‌کند به تعبیری در این صدد بوده است که بیان کند زنان صلاحیت قضاوت را ندارند. همان موقع هم این اصل، از این جهات که

تساوی مردم در برابر قانون رعایت نگردیده است و زنان از انتخاب آزاد مشاغلی مثل قضاوت محرومند، مورد انتقاد و اعتراض عده‌ای قرار داشت.^(۹)

بعد از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اولین آیین‌نامه‌ی اجرای قانون استخدام قضات در تاریخ ۵۹/۸/۲۴ راجع به شرایط کارآموزی به تصویب رسید. ماده‌ی ۲ این آیین‌نامه در بیان شرایط داوطلبان استخدام جمعاً چهار شرط را بیان کرد که در هیچ یک از آنها تأکیدی بر لزوم مرد بودن داوطلبان نشده بود، بلکه صرف ایرانی بودن را به همراه داشتن برخی شرایط دیگر از قبیل مذهب اسلامی و... کافی می‌دانست.^(۱۰) سرانجام قانونگذار در اردیبهشت ۱۳۶۱ با تصویب ماده واحده‌ای راجع به شرایط انتخاب قضات به تمامی مناقشات و تفسیرهای دور و نزدیک حقوقی پایان داد، زیرا در صدر این ماده آمده است که قضات از مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند... و بدین ترتیب بود که زنان به طور رسمی از اشتغال به قضاوت منع شدند و حضورشان در قوه‌ی قضاییه به کادر اداری محدود شد.

تحقیقاً به دنبال انتقاداتی که صورت گرفت و به نظر، این توجیه که اگر هم زنان تحت عنوان قاضی در قوه‌ی قضاییه به کار گرفته شوند به مفهوم شرعی آن قضاوت و حکم صادر نمی‌کنند پس مانعی برای حضور زنان در کادر قضایی نیست، در ۶۳/۱۱/۱۸ لالحاق ۵ تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری به تصویب رسید که «بانوان دارندگان پایه‌های قضایی واجد شرایط مذکور در بندهای ماده واحده می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره‌ی سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند و پایه‌ی قضایی خود را داشته باشند».^(۱۱) حتی مطابق تبصره‌ی ۵ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب آبان ماه ۱۳۷۱،^(۱۲) به دادگاه‌های مدنی خاص اختیار داده شد در مواقع خاص می‌توانند از میان بانوان واجد شرایط مشاور زن داشته باشند. در همین زمینه تبصره‌ای در ماده واحده‌ی اصلاحی مصوب ۷۴/۱/۲۹ به تصویب رسید که به موجب آن «رئیس قوه‌ی قضاییه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ باشند با پایه‌ی قضایی جهت سمت‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و... استخدام نماید».^(۱۳)

روند قانونی رو به رو شد حضور زنان در کادر قضایی دادگستری با تصویب تبصره ۳ ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های

موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ بدین صورت ادامه پیدا کرد که «هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد»^(۱۴)، در هر حال هر چند به دلالت کلمه‌ی «حتی المقدور» در این ماده واحده، زنان دارندگان پایه‌ی قضایی (قاضی)، در عمل، به طور جدی در دادگاه‌های خانواده به مشارکت گرفته نشده‌اند، تحقیقاً با مقایسه‌ی مقررات سابق، نزدیکی آن‌ها به اداره‌ی دادرسی و صدور حکم بیشتر شده است.

قضاوت زنان در منظر فقه شیعه

با لحاظ آیات متعددی از قرآن از جمله «فان تنازعتم فی شیء، فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر»^(۱۵) و فرمایش امام علی(ع) به شریح قاضی به این که «یا شریح، قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی»^(۱۶) و یا روایتی از امام صادق(ع) که سلیمان بن خالد از ایشان نقل کرده‌اند، که «اتقوا الحکومه انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین کنبی او وصی نبی»^(۱۷) به دست می‌آید که یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) قضاوت بوده است و آن قدر مهم است که در اسلام قضاوت از مناصب و شؤون نبوت به شمار رفته است. شاید بر این اساس بوده است که فقهای دین نسبت به شرایط قضاوت سخت‌گیری زیادی کرده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها مرد بودن قاضی است تا به زعم خود بدین طریق عدالت الهی را محقق سازند.

ولی آیا از اسباب تحقق عدالت مرد بودن قاضی است؟ البته که اگر دلیل معتبر شرعی بر این شرط باشد بنا به جلب مصلحت یا دفع مفسده چاره‌ای جز آن نیست، هر چند فعلاً این مصلحت یا مفسده را نشناسیم.^(۱۸) مطابق با مدارک فقه شیعه احکام فقهی تا قبل از شیخ طوسی (متوفی ۶۷۰ هـ. ق.) به نقل ظاهر و فهم مستقیم از احادیث و روایات برای مردم بیان می‌شد، لذا به جز چند روایت که در باب منع قضاوت زن مورد با استناد است اثر دیگری در دست نیست. اما بعد از شیخ بسیاری از فقهای شیعه با استدلال و تحلیل به شرط رجولیت قاضی رسیدند که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱- دلائل نقلی^(۱۹)

مهمترین منابع ادله‌ی نقلی در فقه شیعه عبارتند از:

۳-۱-۱- قرآن کریم

در قرآن کریم آیه‌ی صریح و روشنی دائر بر منع قضاوت زنان دیده نمی‌شود. لیکن برخی از فقها با تفسیر برخی آیات، آن‌ها را حمل بر منع قضاوت زنان هم می‌دانند.

الف- سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۱۷ «وَمَنْ يُثَشِّأْ فِي الْحَلِيهِ وَهُوَ الْخِصَامُ غَيْرِ مَبِينٍ» ترجمه: آیا کسی که در زیب (زینت) و زیور پرورده می‌شود و در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است.^(۲۰)

در تفسیر این آیه گفته‌اند که زن از لحاظ آفرینش یک انسان است و انسان ناتاً بالاترین گوهر تابناک جهان خلقت شمرده می‌شود، ولی زن این جمال انسانی را در خود فراموش کرده است و به آرایش خود می‌پردازد و کمال خود را در زندگی صرفاً در زر و زیور می‌بیند و تعالی و رشد خود را بر همین پایه‌ی ناهموار می‌نهد، لذا این گونه وصف از زن فاقد جنبه‌ی بردباری و اندیشه‌ی متعالی است که در مقام قضاوت مخصوصاً در مسائل قضایی ضرورت دارد.^(۲۱)

به نظر می‌رسد، با لحاظ مباحث قبل و بعد این آیه که نسبت دادن‌های ناروا و مشرکانه به خداوند متعال است و مخصوصاً با توجه به کلمات «ینشوا» و «هو» در این آیه که حداقل دلالت بر جنس مؤنث ندارد و این که به وضوح خطاب آیه شریفه زنان یا دختران نیستند اساساً از بحث قضاوت زنان انصراف دارد.

ب- سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۲ «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ...»

ترجمه: و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره‌ی جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید...

آیت‌الله منتظری در کتاب ولایت فقیه در خصوص آیه‌ی مزبور نوشته است این آیه به زنان پیامبر(ص) اشاره دارد که خداوند امر به لزوم خانه‌نشینی آن‌ها کرده و ایشان را از آرایش به سبک جاهلیت برحذر داشته است زیرا لازمه‌ی ارائه‌ی تصدی

سمت قضاوت بیرون آمدن از منزل و اختلاط با مردان است و بر همین اساس جهت رعایت مفاد این آیه باید اجازه‌ی قضاوت را به زنان نداد.^(۲۲)

به نظر می‌رسد، تفسیر و استنباط از این آیه به شرح مزبور خالی از مناقشه و قریب به ذهن نباشد، زیرا اگر خطاب آیه زنان پیامبر(ص) باشد پس مورد خاص است و ادعای عمومیت آیه به دیگر زنان با مشکل مواجه است و هم چنین اگر بخواهیم دلیل اختلاط زنان با مردان را مطرح کنیم لازم می‌آید در سایر شؤون اجتماعی نیز حکم این آیه شریفه را تسری دهیم و مانع از اختلاط زنان گردیم.

ج- سوره‌ی نساء آیه‌ی ۳۴ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

ترجمه: مردان را بر زنان تسلط است

به صراحت آیه، مردان قیّم زنان هستند نه برعکس، لذا با قبول قضاوت زنان، آن‌ها بر مردان قیمومت پیدا می‌کنند.

به نظر می‌رسد، نگاه اول و نحوه‌ی بیان آیه حکایت از آن دارد که موضوع مربوط به روابط زوجین و مسائل خانوادگی است نه روابط اجتماعی خارج از خانواده، تا بتوان حاکمیت و برتری مرد بر زن را از آن استفهام کرد، همین طور مفهوم آیه منحصر به قیمومیت نیست و از آن مفهوم یقومون به معنی مدیریت اقتصادی هم فهمیده می‌شود^(۲۳) و در هر حال حداقل آن است که این آیه هیچ اشاره‌ای به نفی قضاوت زنان ندارد.

د- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۲۸ «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»

ترجمه: زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنان که شوهران را بر زنان لکن مردان را بر زنان افزونی خواهد بود.

به یک معنی هر چند این آیه از طرفی دلالت بر تساوی زن و مرد در حقوق و تکالیف دارد ولی از طرف دیگر مردان را از جهانی برتر از زنان دانسته است، به همین لحاظ می‌توان گفت زن نمی‌تواند منصب قضاوت را احراز کند.

به نظر می‌رسد، این آیه هم در مقام بیان روابط خانوادگی و زناشویی بین زن و مرد است و اگر صحبت از برتری شده مراد برتری در امور مانند طلاق، سهم‌الارث یا حق تأدیب باشد و در هر حال اشاره‌ای به ممنوعیت قضاوت زن ندارد.^(۲۴)

۳-۱-۲- روایات

در این جا فقط به برخی از مهمترین روایاتی که دلالت بر منع قضاوت زنان دارد اشاره می‌کنیم:

الف- از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرموده است: «*لا یفلیح قوم ولیتهم امرأه*» ترجمه: رستگار نخواهند بود قومی که زن به گونه‌ای بر آن‌ها ولایت و سرپرستی داشته باشد. آورده‌اند، شأن این سخن پیامبر در هنگامی است که به او گفتند پوران دخت، دختر کسری بعد از فوت پدر به پادشاهی ایران رسیده است.^(۲۵) صاحب جواهر در تبیین شرط مردبودن قاضی به این روایت استناد کرده است^(۲۶)، شربینی نیز این روایت را از بخاری نقل می‌کند و آن را دلیل محکمی بر منع قضاوت زنان می‌شمارد.^(۲۷)

ب- از پیامبر (ص) نقل شده که ضمن وصایایی به علی (ع) فرمودند: «*یا علی لیس علی المرء جمعه و لا جماعه و...، الی ان قال: و لا تولی القضاء*»^(۲۸) ترجمه: یا علی بر زنان نماز جمعه، نماز جماعت، اذان و اقامه و... و عهده‌دار شدن قضاوت نیست. به نظر می‌رسد، با توجه به سیاق کلام و منع از قضاوت در کنار ذکر اموری از قبیل نمازهای جمعه و جماعت، عیادت مریض و غیره، به دست می‌آید که منصرف از صحیح یا ضعیف بودن خبر، هرگز از این منع که مشابه آن در دیگر روایات هم آمده است، حرمت فهمیده نمی‌شود، زیرا اگر منظور نفی قضاوت زنان بود باید می‌فرمود: لیس للنساء... نه لیس علی النساء.

۳-۲- دلایل عقلی

دلایل عقلی مختلفی در مورد ممنوعیت قضاوت زنان مطرح شده است که به مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- ناقص بودن عقل و دین

مؤلف کتاب مغنی المحتاج در این خصوص می‌گوید: «*لان النساء ناقصات عقل و دین*»^(۲۹) ترجمه: به راستی زن از نظر عقل و دین ناقص است. تقریباً همین تعبیر را می‌توان

در کلام صاحب جواهر یافت: «*مویداً بنقصها عن هذا المنصب*»^(۳۰) ترجمه: ناقص بودن زن مؤید دیگری بر ممنوعیت از منصب قضاوت است. به نظر، با این لحاظ که در رابطه بین عقل و مسؤولیت جزایی، احراز مسؤولیت کیفری فرع بر عقل است، پس چرا باید دختران در سن نه سالگی زودتر از پسران به سن مسؤولیت کیفری یعنی داشتن عقل برسند؟ در این جا بحثی از ناقص بودن زن نیست که علی القاعده در این صورت هم دختران باید بعد از پسران قرار گیرند ولی برای محدودکردن دخالت زنان در مسائل و مشاغل اجتماعی مانند قضاوت به نقصان عقل آنان استناد می‌شود^(۳۱) که تعارض آشکار است.

ب- شدت عواطف و احساسات

عدم موافقت اسلام با تصدی امر قضا برای زنان تنها به علت وجود احساس و عواطفی است که ممکن است زن در هنگام قضاوت مغلوب آن شود و از روی محبت و دلسوزی گناهکاری را بی‌گناه تشخیص دهد و باعث پایمال شدن حقوق مظلوم گردد. به نظر می‌رسد، این دلیل خیلی دور و منصرف از موضوع است، مثل این است که بگوییم کسی می‌تواند قاضی شود که احساساتی نباشد، خیلی از مردان هستند که احساساتی می‌باشند، پس در این مسأله چرا بیاییم جنسیت را زیر سؤال ببریم، قاضی کسی است که احساسات و عواطفش بر اندیشه‌ی او غلبه نیابد، ما زن‌هایی را داریم که بسیار مصمم هستند و احساساتی هم نمی‌باشند و عکس این نیز در مورد مردان صادق است. پس بهتر است بگوییم اگر کسی شرایط لازم را داشت، خواه مرد باشد یا زن، می‌تواند قاضی بشود.^(۳۲)

ج- اختلاط با مردان

به نقل از صاحب جواهر، قضاوت منصبی است که مناسب شأن زنان نیست زیرا نشستن با مردان و صدا بلند کردن در میان آن‌ها شایسته نیست: «*انها لا یلیق لهما مجالسه الرجال و رفع الصوت بینهم*»^(۳۳) به نظر، پایبندی به چنین استدلالی ایجاب می‌کند که زنان امروزی نه تنها شایسته‌ی احراز منصب قضاوت نباشند، بلکه هیچ منصب دیگری را هم نداشته باشند و اساساً

به تنهایی حق خروج از منزل را هم نداشته باشند، زیرا لازمه‌ی خروج از منزل مراتبی از حشر و نشر و اختلاط با مردان است که با منطق جامعه‌ی امروزی سازگار نیست و اقتضای این چنین عقیده در شرایط زمانی و مکانی خاص است.

د- سیره

قضاوت از مناصب الهی است و در رویه‌ی عملی پیامبر (ص) و امامان معصوم مواردی است که به مردان اجازه‌ی قضاوت داده و نامی از زنان به میان نیامده است. این امر حداقل این شک را ایجاد می‌کند که به زنان اجازه‌ی قضاوت داده نشده است و در مقام شک باید اصل عدم را اجرا کرد: «لا اقل من الشک و الاصل عدم الاذن»^(۳۴) به نظر، این استناد بی‌تشابه با انحصار قضاوت به دست اعراب در دوران صدارت خلفای اسلامی نیست. در صدر اسلام خلفا مقید بودند منصب قضا را تنها به عرب‌ها واگذار کنند اما همین که خلافت اسلامی توسعه یافت و به سلطنت کسریایی و قیصری مبدل شد شرط عرب بودن قاضی از میان رفت و غیر عرب هم قاضی شد.^(۳۵) بنابراین به نظر می‌رسد وجود چنین منطقی پیش از این که مبنا و توجیه شرعی داشته باشد ریشه در تعصبات قومی و دخالت سیاست در امور اجتماعی و مدنی دارد.

ماهیت قضاوت در ایران

قضاوت چیست؟ آیا قضاوت در نظام قضایی کنونی اعمال ولایت محسوب می‌شود؟ لوازم قضاوت کدام است؟ آیا قضاوت به سبک امروزی همان قضاوت مصطلح فقهی است؟ آیا قضات فعلی را می‌توان همان قضات مصطلح شرعی دانست؟ و چندین سوال شبیه به این سؤال‌ها؟

در لغت از قضاوت معانی متعددی ارائه شده است که از جمله‌ی آن ختم دادن و حکم کردن است.^(۳۶) مفهوم فقهی آن که دور از معنی لغوی‌اش نیست، به یک تعبیر تقریباً مشترک با دیگر تعابیر فقهی عبارت است از: ولایت صدور (انشاء) حکم از کسی که صلاحیت افتا در مورد جزئیات قوانین شرعی در بین اشخاص معین به منظور اثبات حقوق و استیفا آن‌ها را به نفع ذی‌نفع دارد.^(۳۷)

تعریف فوق متضمن مفاهیم متعددی است، مثل ولایت، حکم، جزئیات قوانین شرعی و غیره. در باورهای دینی - اسلامی، ولایت و حکم از آن خداوند متعال است: قرآن کریم خداوند را بهترین حاکم معرفی کرده است: *هو خیر الحاکمین* - سوره اعراف آیه ۸۷؛ که به اعتقاد مسلمانان ولایت و حکم را از طریق نمایندگان خاص (پیامبران و ائمه) و نمایندگان عام (واجدین شرایط) اعلام و اعمال می‌شود. با این ترتیب که در زمان غیبت نمایندگان خاص، شخص جامع شرایطی به نام حاکم یا ولی فقیه از جانب خداوند بر کلیه شئون و امور، حکومت و ولایت دارد و لذا اگر منازعه یا واقعه‌ای حادث شود و نیاز به بیان حقیقت و اجرای حکم خداوند باشد، حاکم آن را انجام خواهد داد و اولاً بالذات کس دیگری شایسته‌ی این مقام نیست.

لیکن از آن جا که منازعات و وقایع نیاز به حکم، زیاد و فوق‌العاده بر توانایی شخص حاکم است، به ناچار حاکم جامعه، این صلاحیت خود را به قضاوت، باید به اشخاص دیگری که بتوانند قضاوت کنند واگذار کند. بدون تردید چون این اشخاص می‌خواهند نظر و رأی خداوند متعال را بیان دارند شناخت و تسلط کامل به احکام خداوند، نخستین لازمه‌ی قضاوت است که در اصطلاح به آن اجتهاد گفته می‌شود. ولی در شرایط فعلی که در جامعه‌ی اسلامی ایران به تعداد لازم مجتهد وجود ندارد و یا اگر هم هست خود را برای قضاوت داوطلب نمی‌کنند، در این صورت از باب ضرورت چاره‌ای به دعوت و استفاده از غیر مجتهد برای قضاوت نیست که به قول امام خمینی (ره) «این امر موقتی و اضطراری است تا انشاءالله قضات جامع‌الشرایط تعیین گردند.»^(۳۸) در هر حال این اشخاص به نمایندگی از حاکم و در حقیقت از جانب او رأی می‌دهند و فی‌نفسه بر مردم یا اصحاب دعوی ولایت یا حکومت ندارند؛ بنابراین دادرسی با چنین سبک و سیاقی دادرسی از باب ضرورت است.

با توصیف فوق، حتی به تحقیق می‌توان گفت وجود مجتهد به تعداد قابل توجه در جامعه‌ی اسلامی هم کافی نیست که آن‌ها صلاحیت قضاوت پیدا کنند، بلکه قضاوت در جامعه‌ی اسلامی علاوه بر اجتهاد به اذن حاکم نیز نیاز است، زیرا که قاضی به نمایندگی از حاکم عمل می‌کند و لازمه‌ی داشتن نمایندگی، داشتن اذن از جانب صاحب آن است. بنابراین اگر هم مجتهدی از جانب حاکم یا حکومت دعوت به قضاوت گردد، نه از باب ولایت بر مردم که متعلق به خداوند و حاکم جامعه‌ی اسلامی است،

بلکه به نیابت و قائم مقامی از حاکم و از باب تسهیل در اداره‌ی حکومت منصب قضاوت را برعهده می‌گیرد و متصدی آن می‌شود که لزوماً و بدهاتاً اعتبار رأی آن‌ها تا جایی است که مورد مخالفت حاکم نباشد.

بدون تردید، تعریف و ساختار جدید از قضاوت و قاضی در جامعه‌ی کنونی ایران با منظر فقه از قاضی و قضاوت به شرح بسیار مختصر فوق کاملاً منطبق نیست؛ حداقل این که غالب قضات کشور ایران وصف اجتهاد را، که اولین شرط قضاوت اسلامی است، ندارند و به فرض هم اگر قضات مجتهد باشند «در کشوری که می‌خواهد سیستم قوانین مدون اجرا شود هیچ وقت یک قاضی مجتهد جامع الشرایط فتوا نمی‌تواند بر مسند قضا بنشیند»^(۳۹)، دیگر این که به لحاظ مجتهد نبودن قاضی عرفی، و به منظور تقریب حکم به واقع لازم می‌آید دادرسی را حداقل دو مرحله‌ای کنیم.

اساساً این که مفهوم قاضی عرفی با مفهوم قاضی شرعی متفاوت است؛ زیرا قاضی شرعی صاحب حکم (من بیده الحکم) است؛ ولی در حقوق عرفی چه بسا اشخاصی که عنوان قاضی را دارند، مجاز به صدور حکم نیستند، مثل: قاضی تحقیق، مشاور قضایی، قاضی اجرای احکام و همین طور دادیار، بازپرس، دادستان که با تصویب و اجرای مقررات و تشکیلات دادرسی دارندگان پایه‌ی قضایی خواهند بود و به تحقیق می‌توان به جمع این‌ها قضات محاکم بدوی را در مقام صادرکننده احکام قابل تجدیدنظر اضافه کرد که اگر هم علی‌رغم ابلاغ حکم به طرفین مورد تجدید نظرخواهی هیچ یک از آن‌ها قرار نگیرد، دلالت بر تمکین و رضایت به حکم دارد. در واقع می‌توان گفت که گویا تصمیم قاضی نظر آن‌ها هم بوده است. در هر حال به نظر می‌رسد چون در تمامی این موارد زنان دخالت مستقیم در صدور حکم قطعی و قابل اجرا ندارند و مشارکت و فعالیت آن‌ها از باب تسهیل امور و تمهید مقدمات است، مخالفت شرعی نداشته باشد.

هر چند اگر احکامی از قضات زن راجع به آن تعداد از موضوع‌هایی صادر گردد که در همان مرحله‌ی بدوی قطعیت پیدا می‌کند، هم چنان جای بحث و تأمل است؛ ولی در این موارد هم می‌توان گفت که از طرفی چون عموماً این نوع آرا راجع به امور کم اهمیت است و از طرف دیگر امکان تجدید نظرخواهی آن‌ها از طریق شعب تشخیص دیوان عالی کشور وجود دارد^(۴۰) و مضاف بر آن از طریق طرح شکایت از قاضی متخلف در دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات^(۴۱) از نظر قانونی امکان رسیدگی

مجدد و نقض رای در مراجع قضایی ذیصلاح وجود دارد، نباید از امکان قضاوت زنان جلوگیری کرد. البته بهترین مسیر همان اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری از جهت دو مرحله‌ای کردن تمامی آرای محاکم است که نه فقط در این مورد لازم است، بلکه اساساً منطق بشری اقتضای آن را دارد که به صرف‌نظر یک قاضی عموماً کم تجربه و حتی پر تجربه حکم اولیه، قطعی و قابل اجرا نباشد، بلکه هر کس استحقاق آن را داشته باشد که یک بار دیگر هم به اظهارات یا دفاعیات او در مرحله‌ی بالاتری رسیدگی شود و تا آن موقع می‌توان حتی‌الامکان این فرصت را بدین طریق فراهم کرد که صرفاً پرونده‌های قابل تجدیدنظر جهت قضاوت در اختیار قضات زن قرار گیرد.

مضافاً، در حقوق ایران اشخاص بسیاری در قالب واحدهای شبه قضایی رسمی به حل اختلافات و رسیدگی و احقاق حق می‌پردازند و به مفهوم واقعی حکم صادر می‌کنند در حالی که عنوان یا اصطلاح قانونی «قاضی» را با خود ندارند، مثل: شوراهای حل اختلاف، داوران، اعضای هیأت‌های انتظامی بدوی و تجدیدنظر انواع ادارات و اعضای کمیسیون‌های مالیاتی، گمرکی، ثبتی، شهرداری و غیره که ممکن است با حضور و دخالت زنان اتخاذ تصمیم نهایی و قابل اجرا گردد و از این طریق حقی احیا یا تضییع شود، ولی هیچ حساسیتی نشان داده نشده است. شاید به این علت که در قالب قوانین عنوان خاص قضایی را ندارند و یا شاید به این جهت که رأی آن‌ها در آرای مردان حل و اعلام می‌گردد و یا شاید به این لحاظ باشد که چون امکان قانونی مراجعه به مراجع قضایی نظیر دادگستری یا دیوان عدالت اداری وجود دارد، پس مراجعه‌ی آن‌ها، نوعی دادخواهی و نظر این مراجع در رد یا قبول دخالت قاضی مرد در رأی است و اگر هم از این مراجع تقاضای رسیدگی فوق‌العاده نشود کاشف از آن است که در حقیقت آن‌ها به نظری تمکین می‌کنند که در مسیر نظر و مقاصد آن‌ها بوده است.

نتیجه

در حالی که برای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی در شریعت و قوانین حاکم منعی نشده است، غالب فقهای اسلامی، علی‌رغم مقتضای تمام آنچه راجع به وجوب قضاوت وجود دارد مبنی بر این که قاضی هر کس که بخواهد

باشد مرد یا زن، باید عادل باشد و بر اساس کتاب و سنت قضاوت کند، با برداشت از آیات و روایات، قضاوت زنان را به مفهوم شرعی آن (بیده الحکم) در جامعه‌ی اسلامی نپذیرفتند.

حال با فرض خدشه ناپذیر بودن دلائل منع جواز قضاوت زنان، اگر در حکومت اسلامی، قضاوت از شوون ولایت و قاضی به نیابت از حاکم جامعه‌ی اسلامی عمل می‌کند و اجتهاد شرط لازم قضاوت است و در شرایط فعلی جامعه که مجتهد داوطلب قضاوت نیست و به ناچار با اذن حاکم، غیر مجتهد هم با داشتن اوصافی می‌تواند میان اصحاب اختلاف یا در خصوص وقایع حقوقی قضاوت کند و از باب تقریب حکم به واقع مطابق قانون آیین دادرسی مثل مناصب مشاوره‌ی قضایی، قاضی تحقیق، قضای اجرای احکام، نه تنها اساساً قابل قیاس و مثل صلاحیت مردان غیرمجتهد در صدور حکم نیست و منصرف از آن است که تحقیقاً به مفهوم حقیقی، این مناصب اداری هستند تا قضایی و اگر هم زنان بتوانند با داشتن اوصاف خاصی مثل علم به احکام و قوانین ماهوی و قدرت تشخیص موضوع منازعات و وقایع و دانستن تشریفات رسیدگی و توانایی اداره‌ی آن در مناصب قضایی دادرسی (دادیار، بازپرس، و دادستان) و اداره‌ی محاکم برای صدور آرای غیرمنطقی نیز قرار گیرند. هر چند در قالب قوانین و عرف اصطلاحاً عنوان قاضی را دارند، به مفهوم شرعی چون صاحب حکم قطعی و قابل الاجرا نیستند عنوان قاضی را ندارند.

اگر هم احیاناً در شرایط فعلی صلاحیت قضاوت به صدور احکام بدوی به زنان داده شود از باب ضرورت همانند جائز دانستن قضاوت مردان غیرمجتهد، قابل توجیه است؛ زیرا عموماً احکام دادگاه‌های بدوی قطعی نیست و عدم تجدید نظرخواهی حکم باخته دلالت بر تمکین و رضایت وی به وضعیتی دارد که با صدور رأی ایجاد خواهد شد و اگر هم حکمی در مرحله‌ی بدوی قطعی باشد از نظر قانونی هم چنان امکان رسیدگی آن به طریق فوق‌العاده وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کوفی عنان، حقوق بشر در اسلام، ترجمه‌ی مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲.
- ۲- خسرو فاطریون، تحلیل ماده ۴ اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن، انتشارات سازمان زنان ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۳، ص ۸.
- ۳- آیین‌نامه‌ی اعزام قضات و کارمندان اداری ممتاز به خارج از کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۶، نشر شرکت سهامی روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷، ص ۵۰۱.
- ۴- حسین مهرپور، مباحثی از حقوق زن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۱۵.
- ۵- آیت الله شریعتمداری در گفتگو با خبرگزاری رویترز صدای آمریکا، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۲، ۱۳۵۷/۱۱/۱۵، ص ۶.
- ۶- پاسخ زنان قاضی به آیت الله شریعتمداری، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۵۷۷۹، ۱۳۵۷/۱۱/۱۸، ص ۷.
- ۷- هیأت وزیران، تصویب نامه‌ی تبدیل رتبه‌ی قضایی زنان به رتبه‌ی اداری، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸، نشر شرکت سهامی روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۸۰.
- ۸- اصل ۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸: صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله‌ی قانون معین می‌شود.
- ۹- اعلامیه‌ی دانشجویان دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۵۹۲۸، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸، ص ۹.
- ۱۰- آیین‌نامه‌ی اجرای قانون استخدام قضات شرایط کارآموزی، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹، نشر شرکت سهامی روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۲۱.
- ۱۱- قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، نشر سهامی روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۷۸.

۱۵۳ پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی / سال سوم / شماره نهم و دهم / سال ۸۲

۱۲- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۹۰.

۱۳- قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، نشر روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۹.

۱۴- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۴۳.

۱۵- قرآن کریم سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹.

۱۶- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، جلد ۱۸، باب ۳ از ابواب صفات القاضی، ص ۷.

۱۷- همان.

۱۸- سیدمحسن موسوی گرگانی، پژوهشی در قضاوت زن، فقه اهل بیت، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، قم، ۱۳۸۱.

۱۹- مقصود از این دلایل مقررات منصوص و مستفاد از ظواهر کتاب و سنت است که در مقابل دلایل عقلی به کار می‌رود.

۲۰- مترجم: استاد مرحوم الهی قمشه‌ای، نشر دفتر فرهنگی نور، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۱- محمدهادی معرفت، قضاوت زن، ماهنامه‌ی دادرسی، شماره‌ی ۲، سال اول، ۱۳۷۶، ص ۲.

۲۲- آیت‌الله حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه‌ی محمود صلواتی، جلد دوم، نشر تفکر، چاپ اول، قم، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳.

۲۳- آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، ماهنامه‌ی وکالت، بحثی در قضاوت زنان، شماره‌ی ۴، سال اول، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲۴- حسین مهرپور، مباحثی از حقوق زن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۲۶.

۲۵- حسین مهرپور، نظری بر جایگاه زن و حقوق اجتماعی او، مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۶-۷، ۱۳۷۱، ص ۱۵۶.

- ۲۶- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، جلد چهاردهم، طبع دار المورخ العربی، بیروت، بی‌تا، ص ۸.
- ۲۷- شمس‌الدین محمد بن محمد الخطیب شربینی، مغنی المحتاج، جلد ششم، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۲۶۲.
- ۲۸- شیخ محمد صدوق، من لایحضره الفقیه، جلد چهاردهم، دارالتعاریف، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۶۳.
- ۲۹- شمس‌الدین محمد بن محمد الخطیب شربینی، مغنی المحتاج، جلد ششم، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ص ۲۶۲.
- ۳۰- شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد چهاردهم، طبع دار المورخ العربی، بی‌تا، بیروت، ص ۸.
- ۳۱- حسین مهرپور، مباحثی از حقوق زن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۴۶.
- ۳۲- سیدمحمد موسوی‌بجنوردی، ماهنامه‌ی وکالت، بحثی در قضاوت زنان، شماره‌ی ۴، سال اول، ۱۳۷۹، ص ۱۳.
- ۳۳- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، جلد چهاردهم، طبع دارالمورخ العربی، بی‌تا، بیروت، ص ۸.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- علی حجتی کرمانی، سیر قضاوت در ادوار تاریخ، نشر دانشجو، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۵۰.
- ۳۶- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، جلد یازدهم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول جدید، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵۲۸.
- ۳۷- جیلانی معروف به حاج‌میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، چاپ سنگی، خوانساری، تهران، ۱۳۲۴ ق، ص ۷۳۰.
- ۳۸- پاسخ امام خمینی (ره) مورخ ۶۴/۸/۲۸ ذیل نامه‌ی کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، به نقل از حسین مهرپور، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۲۰.

۱۵۵ پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی / سال سوم / شماره نهم و دهم / سال ۸۲

۳۹- مصطفی محقق داماد، چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن، مجله‌ی تخصصی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۳.

۴۰- ماده‌ی ۱۸ ماده واحده قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

مصوب ۱۳۸۱.

۴۱- تبصره ۲ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

کیفری مصوب ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف- مقررات:

۱- قرآن کریم.

۲- آیین نامه اعزام قضات و کارمندان اداری ممتاز به خارج از کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۶، نشر روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷.

۳- آیین‌نامه اجرای قانون استخدام قضات شرایط کارآموزی، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹، نشر روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۶.

۴- تصویب‌نامه هیأت وزیران راجع به تبدیل رتبه‌ی قضایی زنان به رتبه‌ی اداری، مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸، نشر شرکت سهامی روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹.

۵- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۸، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

۶- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۴۳.

۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۸- قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط استتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۵.

۹- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.

۱۰- قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، روزنامه‌ی رسمی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.

۱۱- قانون ماده واحده قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مجموعه قوانین سال ۱۳۸۱، روزنامه‌ی رسمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

ب- کتب و مقالات:

- آیت الله شریعتمداری، حسن: *در گفتگو با خبرنگاری رویتر و صدای آمریکا*، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره ۱۵۷۷۴، ۱۲/۱۱/۵۷.
- ۱۲- جیلانی معروف به حاج میرزا ابوالقاسم بن حسن قمی: *جامع‌الشتات*، چاپ سنگی، خوانساری، تهران، ۱۳۲۴ ق.
- ۱۳- حجتی کرمانی، علی: *سیر قضاوت در ادوار تاریخ، نشر دانشجو*، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن: *وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، جلد هجدهم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۱۵- خمینی (امام ره)، روح الله: *در پاسخ به نامه‌ی کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخ ۶۴/۸/۲۸*، به نقل از حسین مهرپور در کتاب دادگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۶- دانشجویان دانشکده‌ی حقوق داشکده تهران: *اعلامیه*، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۵۹۲۸، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر: *لغت‌نامه*، جلد یازدهم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول جدید، ۱۳۷۳.
- ۱۸- زنان قاضی در پاسخ به آیت‌الله شریعتمداری: *روزنامه‌ی اطلاعات*، شماره ۱۵۷۷۹، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷.
- ۱۹- سازمان‌های حامی حقوق زن: *اعلامیه*، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره ۱۵۹۱۸، ۹ خرداد ۱۳۵۸.
- ۲۰- شربینی، شمس‌الدین محمد بن الخطیب: *مغنی‌المحتاج*، جلد ششم، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ۲۱- صدوق، شیخ محمد: *من لایحضره‌الفقیه*، جلد چهارم، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۲۲- عنان، کوفی: *حقوق بشر در جهان اسلام*، ترجمه‌ی مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه تهران، نشر دانشگاه تهران چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۳- فاطریون، خسرو: *تحلیل ماده ۴ اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن*، انتشارات سازمان زنان ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۳.

- ۲۴- محقق داماد، مصطفی: چشم‌اندازی بر حدود و اجرای علنی آن، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲۵- معرفت، محمدهادی: قضاوت زن، ماهنامه‌ی دادرسی، شماره‌ی ۲، سال اول، ۱۳۷۶.
- ۲۶- منتظری، حسینعلی: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه‌ی محمود صلواتی، جلد دوم، نشر تفکر، چاپ اول، قم، ۱۳۶۹.
- ۲۷- مهرپور، حسین: مباحثی از حقوق زن، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۸- مهرپور، حسین: نظری بر جایگاه زن و حقوق اجتماعی او، مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۶-۷، ۱۳۷۱.
- ۲۹- موسوی بجنوردی، سیدمحمد: بحثی در قضاوت زنان، ماهنامه وکالت، شماره‌ی ۴، سال اول، ۱۳۷۹.
- ۳۰- موسوی گرگانی، سیدمحسن: پژوهشی در قضاوت زن، فقه اهل‌البیت، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، قم، ۱۳۸۱.
- ۳۱- نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، جلد چهاردهم، طبع دارالموخر العربی، بی‌تا، بیروت، ۱۹۸۲ م.